

نگاه

به یاد شهدای گلگون کفن دانشگاه

علی شاملو، روز نامه‌نگار

● ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در حقیقت انتقام جنبش دانشجویی ایران از کودتاچسان ۲۸مرداد بود. دانشجویان در اعتراض به سفر نیکسون که قرار بود در ۱۷در دکترای افتخاری دانشکده حقوق دانشگاه تهران به او اعطا شود، تظاهرات کردند و دانشگاه به اشغال نیروی نظامی دولت درآمد. در این واکنش، خون پاک «سه آذر اهورایی قندچی، بزرگ‌نیا، شریعت‌رضی»، این سه قهرمان پرافتخار تاریخ معاصر دانشجویی ما، به دست خون‌آلود دولت کودتا به زمین ریخت و در نتیجه وجهه استکار، استعمار و استبدادستیزی جنبش دانشجویی نمایان شد. رژیم پهلوی در شانزدهم آذر ۳۲، در دانشگاه تهران، مرکز فرهنگی- علمی کشور، مکانی که ورود نظامی آن‌هم با اسلحه به آن ممنوع است، دانشجویان دانشکده فنی را به جرم جابجیداری از دکتر صدوق، سر کلاس درس به مسلسل بسته و سه نفر از بهترین و ارزنده‌ترین جوانان تحصیل‌کرده این کشور را به خاک و خون غلطاند. دانشگاه تهران پس از کودتای ۲۸مرداد به تصرف نیروهای نظامی درآمد‌ه بود و علاوه بر تعدادی مأمور مسلح که همیشه دانشگاه را تحت محاصره خود داشتند، تعداد زیادی هم در محیط دانشگاه و حتی در داخل دانشکده‌ها و در پشت در کلاس‌ها قدم می‌زدند و کوچک‌ترین حرکات دانشجویان را به‌شدت کنترل می‌کردند. با آنکه این محیط رعب و وحشت به‌هیچ‌وجه در ایمان راسخ و تصمیم قاطع دانشجویان در مبارزه با دستکاه تعمیلی کودتا تأثیری نداشت، دانشجویان سعی می‌کردند هیچ نوع بهانه‌ای برای عملیات وحشیانه دستکاه ایجاد نکنند، ولی حکومت کودتا که از مبارزات ارزنده دانشجویان دانشگاه تهران در دوران نهضت ملی خشمگین و بیمناک بود، از طرفی به قصد انتقام‌جویی و از طرف دیگر برای خفه‌کردن صدای دانشجویان و ازین‌بردن مقاومت آنها در پی بهانه و فرصت مناسب بود. کشتار جانکاذ دانشکده فنی هنوز از خاطره‌ها محو نشده است. روز شانزدهم آذر سال ۱۳۳۲ درزخمیان حکومت کودتا مانند یک قشون اشغالگر بیگانه با مسلسل به دانشجویان بی‌دفاع حمله‌ور شدند و در راهروها و کلاس‌های درس و کتابخانه، دانشجویان بی‌پناه را به خاک و خون کشیدند و سپس به نام حسن انجام وظیفه، به عاملان کشتار وحشیانه مزبور، ترفیع و پاداش نقدی داده شد. در این روز تاریخی، حکومت غاصب کودتا ماهیت حقیقی خود را نشان داد و سه نفر از بهترین فرزندان این کشور را وحشیانه به قتل رساند تا به این وسیله بتواند مقدمات تجدید روابط را با دولت انگلستان و انعقاد قرارداد امینی- پیچ را به بخلاف اصول ملی‌شدن نفت در سراسر کشور بگذارد. بعد از این حادثه تلخ، دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۵ روز اعصاب تاریخی خود -این روز خونین را (روز دانشگاه) نامیدند و از آن تاریخ همه‌ساله به یاد شهدای دانشگاه مراسمی در دانشگاه‌های مختلف کشور برگزار می‌شود. جنبش دانشجویی ایران بخش مهمی از جنبش سیاسی منتهی به انقلاب است. جنبش دانشجویی ایران همیشه به‌طور مستقیم تحت تأثیر تحولات و تغییرات سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه قرار داشته است؛ هم جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه بر جنبش دانشجویی اثرگذار بوده‌اند و هم جنبش دانشجویی بر روند تحولات جامعه مؤثر بوده است. بعد از تأسیس دانشگاه در ایران و به‌خصوص از دهه ۴۰ به بعد، نوعی ارتباط، تعامل یا تعامل و هم‌کنشی میان دانشجویان و کل جامعه در ایران به وجود آمده است و هر تغییر و تحولی در جامعه و در تفکرات و گرایش‌های فکری و سیاسی مردم، مستقیماً در دانشگاه‌ها و میان دانشجویان بازتاب پیدا می‌کند و هر حرکتی در دانشگاه‌ها، بر کل جامعه ایران اثرگذار است. به همین دلیل، حادثه خونین ۱۶ آذر ۳۲ تأثیری شگرف نه‌تنها بر دانشجویان بلکه بر همه مردم ایران گذاشت و پایه‌گذار حرکت‌های ملی و مردمی در سال‌های بعد شد. آن حادثه یکی از فجیع‌ترین جنایات در عصر خود بود که پای پلیس را به دانشگاه باز کرد. ۱۶ آذر ۳۲ مأموران مسلح در دانشگاه تهران و در کلاس درس، بدن دانشجویان ایرانی را با گلوله سوراخ کرده و مستانه بر بیکر جگرکوشه‌های وطن لگد می‌زند، بعد هم در نتیجه این پیروزی، مورد تفقد واقع می‌شوند و پاداش می‌گیرند. تاریخ جهان تا آن زمان هرگز چنین جنایتی را به‌ه خاطر ندارد و حتی به‌جرت می‌توان گفت سربازان هیتلر در زمان اشغال پراک نیز این عمل را این‌گونه با افراد بی‌سلاح و آن‌هم قشر جوان و آینده‌ساز نکردند و این‌عمل و این‌گونه کارها معمولاً در کشورهای جهان سوم اتفاق می‌افتد. با کشتار این سه دانشجو و قهرمان اهورایی، صدهاها حق‌طلبانه را در سینه‌ها خفه کردند تا ایران را به گورستانی خاموش تبدیل کند و تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ هرگونه صدا و اعتراضی را تحت کنترل درآورند و دانشگاه‌ها از اواخر سال ۵۶ جان تازه‌ای به خود گرفت و اوج حرکت دانشجویان در ۱۳ آبان ۵۷، همراهی با دانش‌آموزان و شرکت در راهپیمایی آن سال بود. حادثه تلخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ خاطره مقاومت قهرمانانه دانشجویان دانشگاه تهران و فداکاری‌های و شهادت دانشجویان وطن را زنده نگه داشت و صحنه کوچکی از فجاج بیشمار عوامل کودتا را به جهانیان عرضه کرد.

حسین جلالی: جوان بودن بخشی از ذات دانشجویی است. هنوز هم فعالان

دانشجویی جوانان هستند. کیرم حلا حدود چهار میلیون نفر دانشجو باشند و دیگر دانشجویی در انحصار جوانان نباشد. این جوانان نیز مانند گذشتگان خود روزی با به سن می‌گذارند. هرکسی به فراخور تجارب و گذشته‌اش دوره فعالیت خود را بازخوانی می‌کند. قاطعی را به هم وصل و روایتی از گذشته ارائه می‌کند. روایت‌ها تعمیم‌پذیر نیستند؛ اما تشابه کم ندارند. داستان هر

آرمان امیری:

۱۳ آبان ما نگرفت

حالا که در دهه چهارم زندگی خودت سبر می‌کنی، چه خطاهای اشتباهاتی از دوره فعالیت ۲۰ سالگی‌ات برای خودت بزرگ است؟

ما به‌شدت ضعف تحلیل داشتیم، خیلی وحشتناک بود. سال ۸۲ تصور ما این بود که قضیه رد صلاحیت‌های مجلس ششم هم‌اش بازی است، بازی‌ای که اصولگرایان راه انداخته‌اند. تحلیل ما -این بود که اصولگرایان که مجلس برودن، سربازی را برمی دارند، آزادی می دهند و سراغ اصلاح اقتصاد هم می‌روند تا خودشان باقی بمانند. این تصور از دو جهت احمقانه بود؛ اول اینکه آنها این کار را نمی‌کردند و دوم اینکه ما فکر می‌کردیم سیاست جایی است که اگر طرف تمام مشکلات مردم هم حل کند، ما باز باید با او مشکل داشته باشیم. این تحلیل فقط برای ما نبود. تازه ما در دانشگاه «شخص عاقل‌تر» بودیم.

تحلیل‌های شما می‌توانست بهتر هم باشد؟

شاید نمی‌توانست. یک مسئله دوپوچی است. ما آن زمان به‌شدت استقلال خودمان را حفظ می‌کردیم و وقتی استقلال خودت را حفظ می‌کنی، باید خودت هم فکر کنی. به قول تو در ۲۰، ۲۱ سالگی آدم چه فکری بکند؛ درست است که یاده نظام نمی‌شدیم؛ اما ما دیگر به حرف هیچ کسی گوش نمی‌دادیم. نمی‌دانم تقصیر ما بود، تقصیر فضای روشنفکری بود یا تقصیر احزاب.

موضوع را بیشتر از منظر تأثیرگذاری بیرونی نگاه کردی، اگر بخوای از درون به‌ ما چرا نگاه کنی و اشتباهاتی را که تأثیر آن بر روی‌های درونی شکل بود، بگویی، به چه اشاره می‌کنی؟

این از آن مواردی است که نمی‌دانم ما لاجو هستیم و نقدناپذیر یا دست‌بر اتفاق آن تشکلی که ما داشتیم، در این زمینه عملکرد فوق‌العاده‌ای داشت. نه‌تنها امروز نقدی به آن ندارم؛ بلکه همه‌جای آن را نقطه مثبت هم می‌بینم. چه کاری می‌کردید که جاهای دیگر انجام نمی‌دادند؟

کاری که به نظر من من فوق‌العاده مهم بود و باعث می‌شد حتی تحلیل‌های غلط ما را به فاجعه نبرد، خط قرمزى بود مبنی بر اینکه انجمن ما صدای هرکسی است که بخواهد. یک ابزار بود. خط قرمز این بود که هیچ برنامه‌ای وتو نشود و برای این قضیه هم هزینه می‌دادیم. در موضوع زنان و آن کمپین یک میلیون امضا برای برابر، ما اصلا به این کار اعتقادی نداشتیم و درعین‌حال اینها در دانشگاه شریف جشنواره برگزار کردند، دو روز طول کشید و از همه کشور آمدند. ما می‌گفتیم چون انجمن فراگیر است، همه دانشجویان دانشگاه در رای‌گیری شرکت کنند. دانشگاه می‌گفت که فقط اعضای انجمن اسلامی در انتخابات شرکت کنند. از سال دوم احمدی‌نژاد که خیلی رفتم زینت‌ر فشار، دانشگاه بر این نقطه دست گذاشت؛ چراکه یک قدرت‌نمایی بود. در دانشگاهی که حدود شش هزار نفر دانشجو داشت، ما بین دو تا سه هزار نفر رای‌گیری برگزار می‌کردیم.

علا ب پارلمان دانشجویی راه انداخته بودید؟ احسنت. اعتقاد ما این بود که انجمن تشکل فراگیر دانشگاه است.

چطور این تشکل منکر سربا ماند و از درون به مشکل نخورد؟ به‌این‌خاطر که قدرت به شورای عمومی منتقل شده بود. شورای مرکزی مسئول اجرایی انجمن بود. تصور خیلی از انجمن‌های فعلی این است که شورای مرکزی رئیس است. ما چنین اجازه‌ای نمی‌دادیم. ما توانسته بودیم انجمن را به‌عنوان یک باتوق حفظ کنیم. برای همین معمولاً آنجا بچه‌ها بودند. اغلب تعجب می‌کنند که ما در انجمن موسیقی گوش می‌دادیم. انجمن ما موسیقی خود را در تمام سالن مرکزی دانشگاه شریف پخش می‌کرد. کسی جرئت نمی‌کرد در این موضوعات به ما گیر بدهد. سیکارکودن هم در دفتر آزاد بود. من هم ابتکار به خرج دادم و سمپاور گرفتم و آنجا با ۵۰ تومان جایی می‌دادیم تا خرج انجمن دربیاید.

اغلب وجه تأثیرگذاری فعالیت دانشجویی را برجسته می‌کنند اما خود تو چه تأثیری از آن فضا پذیرفتی؟

به‌رحال بچه‌هایی می‌آمدند انجمن که فعال‌تر بودند. در آن جمع آدم در کورس مطالعه می‌افتاد. به چشم می‌آمد که شما چقدر رمان کم خوانده‌ای یا چقدر تاریخ کم خوانده‌ای. در فضای دانشگاه شریف من قطعاً میانگین به بالا بودم اما در انجمن چگالی بالا می‌رفت و در یک نوع رقابت می‌افتادی. فارغ از آن کار تشکیلاتی را یاد می‌گیری، لای‌بکردن را یاد می‌گیری و ضرورت آن را متوجه می‌شوی.

الان که به عقب نگاه می‌کنی به‌نظرت چه کاری بود می‌گذاشتی یا بهتر بگویم می‌گذاشتید که نگذاشتید؟ بین ما یکسری خاطرات بد از آن دوره داریم. تعداد زیادی آدم عجیب‌وغریب از آنجا درآمد، بعضی‌ها وارد دولت شدند، خیلی‌ها هم رفتند فعال اجتماعی و سیاسی شدند و الان هم شناخته شده‌اند. همه برای یک دوره و یک انجمن بودیم. به این دلیل که آن انجمن خیلی فعال بود، اتفاقی که افتاد این بود که تعداد زیادی آدم آنجا سوختند؛ زندگی‌شان نابود شد. در همان انجمن یکی از بچه‌های ما خودکشی کرد. سه یا چهار نفر از بچه‌ها نتوانستند درشان را تمام کنند. یک نفر را دانشگاه به‌صورت غیرمستقیم اخراج کرد و اکثر بچه‌ها که بعداً هم وارد شدند و دکترو قبول شدند، هیچ‌کدام زیر شش سال درش را تمام نکردند.

ما ۴۰، ۴۰۰ نفر بودیم که پاتوقمان انجمن بود. البته اغلب خیلی فعال آن‌جوری نبودند اما حضور داشتند. حدود ۷۰ نفر از دوستان دبیرستان من از تیزروشان، شریف قبول شدند، من خودم اولین باری که سال ۸۰ رفتم انجمن، می‌رفتم پیش یکی، دو تا از این بچه‌ها که بازی می‌کردند. ما این‌طوری جذب شدیم. انجمن شاید همیشه ۱۰ تا شب باز بوده؛ یعنی تا ۹ شب آنجا ۴۰، ۳۰ نفر آدم بودند. خیلی رونق داشت. همه توی آن فضا بودند. از آن ۳۰ نفر پنج نفر فعال انجمن بودند و برنامه می‌گذاشتند و مطلب می‌نوشتند اما ذهنیت بقیه را همین فضا شکل می‌داد. در آنجا بعد از چند درگیری و فشارهایی که ایجاد شد، فضا خیلی افسرده شد. یک عده بریدند… بقیه که می‌خواستند مقاومت کنند، سرخورده، افسرده و مشروطی بودند. ما یک خودکشی ناموفق هم داشتیم که به‌خاطر حکمی بود که خورده بود. فشار فضا خیلی زیاد بود. ما هنوز هم از نسل در ارتباط هستیم و همه از آن دوره زخم‌های عمیقی داشتند.

می‌شد به نحو دیگری با فضا روبه‌رو شد؟

همین! شاید اگر این‌قدر کار را جدی نگرفته بودیم و فشار را روی خودمان کم می‌کردیم… الان شما می‌گویید تأثیر مملکتی آن انجمن چه بود؟ اول‌وآخرش هیچ، اما مطمئناً ۳۰، ۴۰ نفر آدم که شش سال زندگی خودش را آنجا بود با زخم‌های عمیقی از آنجا بیرون آمدند.

۸۴ یک اتفاقی افتاد، ما تا ۱۰ سال یعنی ۹۴ برای آن سالگرد می‌گرفتیم و خانه هم جمع می‌شدیم. دیگر دانشگاه نبودیم اما نتوانسته بودیم از زیربار آن خارج شویم. آن آدم‌ها خیلی آسیب دیدند. مثل ۱۳ آبانی است که جماعتی آن کار را انجام دادند [تسخیر سفارت آمریکا]؛ عبید، میرامادی، اصغرزاده و بقیه… آنها به این حادثه میخ شده‌اند و اسم‌هایشان به هم لیک شده است. فقط در مورد ما آن ۱۳ آبان نگرفت. کار ما نگرفت ولی ما به آن و به هم میخ شدیم و اکثراً زخم‌های عمیق برداشتند. فکر می‌کنم یک‌بار خانم مهرانگیر کار با شخص دیگری به بچه‌ها توصیه خوبی کرده بود. به بچه‌ها گفته بود، فکر نکنید بار دموکراسی خواهی این مملکت را شما می‌شوید. شما هم هستید اما همه آن را شما نمی‌کشید. هرکس خسته شدید، مقداری این بار را زمین بگذارید. بروید چرخی بزنید، بروید مسافرت، بروید عاشقی کنید. اگر چیزی هست که همه بارش را شما می‌کشید، مهربور شو آن چیز را ببرند.

به نظر ت کدام‌یک از کنش‌ها یا رویه‌های آن موقع خودت و دوست‌هایت تحسین‌برانگیز بود؟ از مرور کدام بخش آن خاطرات لذت می‌بری؟

ویژگی جوانی روح طغیانگری است ولی من این روح را ستایش می‌کنم. فکر می‌کنم این روح کم نشده است.

جامعه‌ای که طغیانگری و آرمان‌گرایی نداشته باشد، به بی‌صفتی می‌افتد.

سیاست

دانشجو‌هایی که ما بودیم

شخصی نکاتی دارد که می‌تواند برای دانشجو-جوان امروزی حاوی نکته یا بصیرتی باشد. امسال ورودی‌های سال ۹۷ وارد دانشگاه شدند. ۱۷ سال پیش یعنی در سال ۸۰ دو فعال دانشجویی وارد دانشگاه شدند؛ اولی در جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران و دومی در مکانیک دانشگاه شریف پذیرفته شدند. هر دو فعالیت را در انجمن اسلامی‌های دانشگاه خود شروع بود. او حالا این دو نفر در حوالی روز ۱۶ آذر از سوی فعالان امروز دانشجویی به

دانشگاه‌ها دعوت می‌شوند. حسام سلامت، دانش آموخته جامعه‌شناسی که بیشتر بر رشته خود متمرکز شده و در کارگاه‌های آموزشی خود متون کلاسیکی مانند کتاب‌های مارکس را آموزش می‌دهد. آرمان امیری، بلاگر اصلاح‌طلبی است که بیشتر با مواضعش در «جمع دیوانگان» شناخته می‌شود. دغدغه او بحث‌های تحلیلی است و آخرین پروژه او که «نقد پروژه اصلاحات» بود، او را در متن گفت‌وگویی قرار داد که فعالان انجمن‌ها یکی از مخاطبانش بودند.

حسام سلامت:

درون امکان‌های وضعیت بودیم

می‌توانی چنین نقاط عطفی را هم در دوره فعالیت ۸۰ تا ۸۵ خودت برجسته کنی؟

من بیشتر به‌مثابه یک برهه آزمون و خطا به آن دوره نگاه می‌کنم؛ برهه تجربه‌اندوزی. اولین میدانی بود که در آن قرار گرفته بودم. از دبیرستان وارد فضایی شدیم که تشکل‌ها و نهادهایی داشت که می‌توانستی بروی آنجا و بگویی که من هم هستم و من هم می‌خواهم کار کنم. تا توانستم سعی کردم تجربه کنم و فعالیت اجتماعی را به معنی دقیق کلمه یاد بگیرم؛ بر سر خطاها بود، بر شورمندی‌ها بود، بر از جوانی‌کردن‌ها بود، بر از سرهای پرسودا بود. از لایه‌های آنها بود که خودمان را پیدا کردیم و فراتر از زندگی شخصی خودمان یک آرمان جمعی پیدا کردیم که البته انتزاعی بود و خیلی هم برای ما معنا نشده بود.

روایت خود را به‌گونه بیان کردید که گویا همه چیز ناگزیر بود، اما آن جوان ۲۰ ساله کجاها را می‌توانست متفاوت عمل کند؟

راستش را بخواهید جوابم تقریباً این است که هیچی. تجربه‌ای که می‌شد از سر گذراندیم؛ همه‌جور فعالیت، همه‌جور برنامه، کلاس‌ها را برهم‌زدن، تجمع برای آقاچری سیاسی بود، در اتاق رئیس دانشگاه بست‌نشستن، در چمن دانشکده عده‌ای را جمع‌کردن و نقشه‌کشیدن….

یعنی هر آنچه شد محتم بود؟ محتم نمی‌توانم بگویم، بلکه ما درون امکان‌های وضعیت بودیم. چیزی فراسوی آنچه کردیم ممکن نبود. چیزی وجود نداشت که من الان بگویم اگر از آن استفاده می‌کردم، خیلی هوا می‌کردیم. یک دیسکورس وجود داشت و آن دیسکورس اصلاح‌طلبی بود و یک تشکل بود و آن انجمن اسلامی. دیگر این وسط تو بودی و انواع تجربه‌هایی که بر حسب وضعیت تاریخی و اتفاقات روز که پیش می‌آمد. از این حیث گذشته برایم نه حسرتی دارد و نه فرصت ازدست‌رفته‌ای. من به‌تمام خودم را در آن دوره وقف فعالیت کرده بودم، صبح هشت می‌رفتم دانشگاه و غروب با جارو ما را از دانشگاه جمع می‌کردند. من این‌طور به داستان نگاه می‌کنم.

خطایی در وجه جمعی فعالیت شما بود که اجتناب‌پذیر باشد؟

اگر بخواهم صادق باشم، نه. بعدتر که من از بایلسر آمدم تهران، وارد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران شدم و به «مرکز» آمدم. آن ۸۵ به بعد دیگر خودم را درگیر انجمن نکردم. همان موقع تجدیدنظرم را در واقعیتی که تجربه می‌کردم انجام دادم و آن این بود که کمتر به سراغ تشکل‌هایی بروم که به نظر وظیفه تاریخی خودشان را انجام داده بودند و ترجیح دادم بیشتر فرد باشم و مستقل راه خودم را پیش ببرم. نمی‌توانم تحولاتی که در زندگی خودم رخ داده را مستقل از تحولات کلان‌تری که در عرصه سیاسی کشور اتفاق افتاد، توضیح دهم یا حتی آن را بفهمم. متوجه‌ام که رد واقعیت بیرون از من درون کنش‌ها و رفتارها و خطاهای من کاملاً قابل بیکبری است. فردی چون من دادم در نسبت با دنیای بیرون از خودش بود.

درباره الگوهای موفق و ناموفقی که در دوره فعالیت خود داشتید چه می‌توانید بگویید؟ آن موقع بیشتر از هر چیز جنبش دانشجویی زاده اصلاحات بود و در ارتباط با یک جنبش دانشجویی وسیع‌تر، انحصار گفتمان اصلاح‌طلبی بر آن حاکم بود و تقسیم کار تریبون را بازی می‌کرد. عمده فعالیتی که ما داشتیم این بود که دستک می‌بیمانی را از تهران بگیریم و به شهرستان بیاوریم تا برای ما سخنرانی کند. مسائل جنبش دانشجویی، از جمله ما، مسائل کلان جامعه بود؛ در شرکت در انتخابات، از این حمایت کنیم و از آن حمایت نکنیم. اما از اوایل دهه ۹۰ فضای جنبش دانشجویی عوض شد. جنبش دانشجویی یک جناح چپ پیدا کرد که عمده تأکید آن بر خود مسئله دانشگاه بود؛ دانشگاه محور باید اداره شود؟ چه سازوکاری باید بر آن حاکم باشد. این موضوع نیز از مجرای نقد وضعیت تاریخی دانشگاه ممکن شد؛ منظرم نقد پولی‌سازی، کالایی‌سازی، تجاری‌سازی و داستان‌هایی که شنیده‌اید.

ادامه از صفحه اول

رفتارشناسی تخریب‌گران دولت

جریان دوم، طیفی رادیکال در داخل هستند که تلاش دارند با دمیمن در موج مطالبات اقتصادی و اجتماعی، افکار عمومی را به‌سمت القای ناکارآمدی، ناامیدی و بی‌اعتمادی نسبت به دولت تحریک کنند. تهاجم به رئیس‌جمهور در فضاهای مختلف به‌ویژه در میان جوانان، دانشجویان و نخبگان در حقیقت نوعی انتقام‌جویی از شخصیتی است که تمام توان، تجربه و آبروی خویش را برای دفاع از ملت به کار گرفته است.

نمونه دیگر بداخلاقی انتشار نامه محرمانه منتسب به آقای جهانگیری است که در آن دغدغه‌های معاون‌اول نسبت به اوضاع حساس کنونی برای مقامات عالی نظام ارسال شده است. ایشان نسبت به تداوم وضع موجود اعلام نگرانی کرده و خواهان تصمیمات اساسی و بنیادی برای عبور از چالش‌های موجود شده‌اند. بر فرض صحت، این‌گونه اقدامات از سوی دولتمردان را باید نشان صداقت، شجاعت و صراحت آتآن دانست؛ چراکه به‌جای کار پوپولیستی و تبلیغاتی مسائل اصلی کشور را با عالی‌ترین سطوح نظام در میان می‌گذارند تا راهی برای عبور از انبوه چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیدا کنند. متأسفانه در فضای سیاسی امروز جامعه، عده‌ای نام و نشانان در گرو تخریب و انگ‌زنی و انتقام‌جویی هستند. نمونه زنده دیگر، تخریب گسترده آقای ظریف توسط عده‌ای محدود است. آیا کشوری را سراغ دارید که در شرایط جنگ با دشمنان ملت، پرچمدار دیپلماسی کشور را محاکمه یا استیضاح کنند؟

البته عمق مسئله بسیار فراتر از نمونه‌های مذکور است و اساساً در کشور عده‌ای رادیکال رسالتی جز تخریب سرمایه‌های ملی برای خود قائل نیستند. ما قطعاً منکر انبوه مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیستیم ولی راه‌حل عبور از این فضا را در وقاف، انسجام، همدلی و گفت‌وگوی ملی می‌دانیم. گفت‌وگوی ملی مطلوب‌ترین، نزدیک‌ترین و عقلانی‌ترین مسیر عبور از چالش است. در جریان گفت‌وگو به‌جای عصبیت، عقلانیت؛ به‌جای انتقام، انتقاد؛ به‌جای شکاف، وفاق؛ به‌جای منافع جناحی، منافع ملی و به‌جای انسداد، انسجام شکل می‌گیرد. بیابید همگی دست یاری در دست هم نهمیم و به معجزه گفت‌وگو از صمیم قلب باور داشته باشیم.

ادامه از صفحه ۶

واکنش‌های غلط به شرایط غلط

با توجه به شناختی که از شما داریم، احتمالاً شما در عین همدلی با این‌گونه اعتراضات در برخی از موارد نقد و نظراتی دارید. منظرم تلاش برای تعمیق شناخت و فراتررفتن از تعمیم‌نظره‌هایی است که لزوماً تعمیم‌پذیر نیستند. آیا موافقت؟ شخصاً با محتوای بخش اعظم شعارهای این دانشجویان به‌تمامی همدلی داشتم. هرچند مسلماً نه با آن شعارهایی که حول محور مرگ این یا آن شخصیت سیاسی می‌چرخید. آرزومندم سرانجام روزی برسد که شعار مرگ بر این و آن از دایره کلام سیاسی همه ما حذف شود. به‌رحال این نوع دانشجویانی که گرایش‌های انتقادی دارند همواره ناگزیر بوده‌اند فقط در سایه تشکل‌های رسمی در دانشگاه‌ها اعلام حضور و اظهارنظر کنند. ازاین‌رو وقتی بر سر این یا آن موضوع با تشکل‌های به‌سمت‌شناخته‌شده همدلی ندارند چه‌بسا اختلاف‌نظرهایشان در جامعه نوعی اختلا در جلسه‌ها جلوه کند. اگر فضا به‌گونه‌ای بود که آنان نیز می‌توانستند جلسه‌هایی با مدعوان و مدیریت مطلوب خودشان برگزار کنند قطعاً رفتارشان نیز جلوه‌ای دگرگون می‌یافت. می‌خواهم بگویم اگر گمان بر این است که برخی جنبه‌های رفتار دانشجویان انتقادی اصولاً غلط است باید در نظر داشته باشیم که این رفتارهای غلط احتمالاً واکنش‌هایی غلط به شرایطی یقیناً غلط هستند. اگر چنین باشد باید بگویم واکنش غلط به شرایط غلط درواقع غلطی مضاعف است. چنانچه درباره تغییر رفتارهای غلط به دنبال چاره هستیم، قطعاً باید درباره تغییر شرایط غلط به‌هم‌رازی بیشتر چاره‌اندیشی کنیم.

شماره مجوز. ۴۶۱۸-۱۳۹۷

آگهی فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای (نوبت اول)



شرکت ملی گاز ایران

شرکت گاز استان خوزستان

شرکت گاز استان خوزستان در نظر دارد بر اساس قانون برگزاری مناقصات نسبت به برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای به شرح ذیل اقدام نماید:

موضوع مناقصه: خرید شیر زرد ۱“ بعد از رگولاتور مربوط به تقاضای ۹۷۳۰۰۰۵ طبق مشخصات فنی که در اسناد مناقصه اعلام خواهد شد.

۱-**نام و نشانی مناقصه گذار:** **آهواز- ماهشهر:زوبروی شهرک صنعتی شماره ۴-امور تدارکات و عملیات شرکت گاز استان خوزستان واحد تدارکات(تلفکس:۰۶۱-۳۲۲۷۰۷۳۱-۳۲۲۷۸۲۲۱۸)**

۱- **آخرین مهلت دریافت اسناد و تحویل پیشنهادات ارزیابی کیفی مناقصه گران: روز سه شنبه مورخ ۹۷/۱۰/۱۴**

۲- **زمان بازگشایی پیشنهادهای کیفی: روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۰/۵**

۳- **میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۱۹۰۰۰۰/۰۰۰ ریال**

۴-**توجه دریافت اسناد:بصورت حضوری در محل آدرس فوق الذکر ویا درخواست کتبی به شماره تلفن ذکر شده از طریق نمابر.**

۵-**چنانچه درخواست کتبی از طریق دبیری قرار گرفته‌اند. چرا دولت بپشتاز به عهده مقاضیان شرکت در مناقصه می باشد).**

۶-**ضمناً آگهی های این شرکت در شبکه اطلاع رسانی شرکت گاز استان خوزستان www.nige-khgc.ir وهمچنین پایگاه مناقصات ملی درج شده است.**

۷- **تحویل اسناد مناقصه به مناقصه گران منوط به تکمیل پرونده ارزیابی و تایید کمیته ارزیابی می باشد.**

روابط عمومی – شرکت گاز استان خوزستان